

نوع مقاله: پژوهشی

صفحات ۲۳۲ - ۲۱۵

بازخوانی وقف شخص حقوقی در جهت توسعه نهادهای اخلاقی

کیان فولادی^۱

چکیده

با مطالعه پیشینه وقف در کشورهای اسلامی از جمله ایران، این نکته به دست می‌آید که همواره وقف همشین اخلاقیات و مبین نیت خیرخواهانه واقف بوده است اما آنچه در این میان مغفول مانده است؛ تحقق بخشیدن به مفهوم وقف در قالب «شخصیت حقوقی» در نظام حقوقی ایران می‌باشد و تحصیل این هدف موجبات توسعه قلمروی نهاد وقف به عنوان مهمترین نهاد اخلاقی - فقهی را فراهم خواهد آورد؛ در این فرض، واقف ابتدا یک شخص حقوقی را ایجاد و سپس نسبت به وقف آن اقدام نموده و النهایه شخص حقوقی مذکور در قالب مال موقوفه متجلی می‌گردد؛ نظر به اینکه دین اسلام همواره بر رعایت اصول و مبانی اخلاقی تأکید داشته و دارد در وقف شخص حقوقی، با تحقق این وقف هر مالی که در دارایی شخص حقوقی وجود دارد نیز داخل در وقف شده و موجب گسترش دامنه وقف و نیت واقف می‌گردد، مضاف بر آن قیودی که دامنه موقوفات را محدود می‌نماید مانند عینیت بی‌آنکه به مبانی اصلی و قطعی عقد وقف و لطمه‌ای وارد نماید، حذف شده و در نتیجه، با گسترش قلمروی این نهاد فقهی - حقوقی، عرصه‌های وسیع‌تر و افراد بیشتری فرصت بهره‌مندی از آثار وقف را به دست خواهند آورد؛ باتوجه به اهمیت این موضوع در این نوشتار مفهوم شخصیت حقوقی و مبانی فقهی - حقوقی وقف در نظام حقوقی ایران مورد واکاوی و تفحص قرار گرفته است تا از این طریق جلوه‌ای از توسعه نهادهای اخلاق‌مدار در جامعه مورد تأکید بیشتر قرار گیرد.

واژگان کلیدی

وقف، شخص حقوقی، فقه، حقوق مدنی، منفعت، عینیت، اخلاق، نهاد اخلاقی.

۱. عضو هیأت علمی، گروه حقوق، دانشگاه پیام نور.

طرح مسأله

در نگاه متداول به وقف، این تئوری امروزه کاملاً مورد پذیرش است که مال موقوفه پس از وقف، دارای شخصیت حقوقی شده و از فواید حقوقی این شخصیت بهره‌مند می‌گردد. مفهوم شخص حقوقی اما از منظری دیگر نیز می‌تواند در سازوکار وقف به کار گرفته شود، در این روش، واقف، با ایجاد یک شخص حقوقی که خود از ایجادکنندگان آن است، اقدام به وقف این وجود حقوقی می‌نماید و شخص حقوقی در قالب موقوفه متجلی می‌گردد. به این ترتیب با ایجاد شخص حقوقی به صورت موقوفه، امکان اینکه هر مالی در کیسه دارایی شخص حقوقی ریخته شده و سبب فریبهی وقف گردد، ایجاد خواهد شد. در این شیوه، مال به طور مستقیم از سوی واقف، وقف نمی‌گردد، بلکه پس از ایجاد شخص حقوقی از سوی واقف، اموال از هر نوع، توسط واقف یا دیگران به مالکیت شخص حقوقی (موقوفه) درمی‌آید.

در این روش نه تنها تمام محدودیت‌ها برای قرار گرفتن مال، در اختیار هدف وقف (مانند عینیت) برطرف شده و دامنه گسترده‌تری از اموال می‌تواند در سازوکار وقف مورد بهره‌گیری قرار گیرد بلکه در صورت کاهش ارزش اموال در اختیار شخص حقوقی، هرگونه تبدیل و استبدال می‌تواند بدون محدودیت حقوقی انجام گرفته و مجموع ارزش دارایی‌های شخص حقوقی که در وقف به کار گرفته شده مورد حفاظت قرار گیرد. با تأیید جانمایی شخص حقوقی به عنوان موقوفه، از مسأله حبس اقتصادی و رکود اموال موقوفه نیز گره‌گشایی شده، اموال تحت مالکیت شخص حقوقی می‌تواند مورد معامله قرار گرفته و به ارزش دارایی‌های وقف، افزوده شود. در حالی که در سازوکار سنتی وقف، حفظ ارزش مالی موقوفه و گردش اقتصادی در آن با موانع بزرگی مواجه است و سبب افول یک نهاد اخلاقی در اجتماع را فراهم می‌آورد.

۱- ماهیت شخص حقوقی

تفاوت‌های غیرقابل‌انکاری بین اشخاص حقیقی و اشخاص حقوقی وجود دارد که تا حدودی این اختلافات متأثر از مسلک‌های سیاسی متداول عصر خود بوده و هر گروه از آنان، در خدمت توجیه قدرت بی‌چون و چرای دولت‌های حاکم یا بالعکس در جهت محدود نمودن سلطه دولت‌های آن دوره گام برداشته‌اند. برای نمونه تئوری فرضی بودن شخص حقوقی، بیشتر در جهت تقویت و تحکیم سلطه دولت بوده است و در مقابل آن، نظریه واقعی بودن شخص حقوقی تقویت آزادی‌های فردی و تحدید قدرت سیاسی حاکم تلاش داشته است؛ با این اوصاف درباره ماهیت شخص حقوقی مباحثات و مناقشات بین فلاسفه حقوق و حقوقدانان در گرفته است؛ این اختلافات و مناقشات باعث شده تا نظریات و مکاتبی در این خصوص به وجود آید:

۱-۱- نظریه حقیقی بودن شخص حقوقی

این نظریه از طرف Gierke حقوقدان بزرگ آلمانی ابراز و دفاع شده است (مؤتمنی

طباطبایی، ۱۳۷۲: ۲۲۸) حقوقدانان طرفدار این نظریه تحت تأثیر افکار و نظریات فلاسفه، جامعه شناسان و روان شناسان طرفدار مکتب اجتماعی (اصالت اجتماع)، معتقدند که شخص حقوقی، موجودی مستقل و مجزی از وجود افراد تشکیل دهنده خود بوده و مبتنی بر جعل یا فرض قانونی نیست، بلکه واقعییتی است که خود را بر قانونگذار تحمیل می‌کند این گروه از حقوقدانان برای شخص حقوقی، وجودی اصیل، عینی، خارجی و واقعی قائل هستند؛ نظر به اینکه قواعد حقوقی متضمن اوامر و نواهی بوده و توجه این قواعد به افراد و اشخاص فاقد قصد و اراده، عقلاً محال است و از سویی دیگر فقط افراد بشر دارای قصد و اراده هستند و می‌توانند تابع اوامر و نواهی باشند، سعی دارند برای اثبات اینکه گروه و یا جمعیت دارای شخصیت حقوقی و تکالیفی است؛ ثابت کنند گروه یا جمعیت که نمادی از شخصیت حقوقی می‌تواند متصور شود، مانند افراد بشر دارای اراده است؛ دشوار به نظر می‌رسد پذیرفتن این که گروه یا جمعیت، دارای موجودیت واقعی و قابل مقایسه با وجود افراد طبیعی است؛ و اینکه یک عده به نام جمعیت تصمیم می‌گیرند و عده‌ای را هم مامور می‌کنند تا تصمیمات مآخوذه ایشان را انجام دهند، دلیلی برای آنکه گروه یا جمعیت دارای اراده مشخص و مجزا از اراده اعضاء خود باشد، محسوب نخواهد شد؛ آنچه در واقع به نام اراده شخص حقوقی نامیده می‌شود، اراده تشکیلات و ارکانی است که گروه برای خود معین می‌کند، مثلاً اراده یک شهرداری، خواست و تصمیم انجمن شهر است و اراده یک سندیکا را تصمیم هیات مدیره آن می‌دانیم (مؤتمنی طباطبایی، ۱۳۷۲: ۲۸۲)

۲-۲- نظریه مجازی (فرضی) بودن شخص حقوقی

عده‌ای دیگر از حقوقدانان که در رأس آن‌ها ساوینی حقوقدان آلمانی قرار دارد، معتقدند شخص حقوقی وجود واقعی ندارد، بلکه دارای وجودی فرضی و مجازی است (ساکت، ۱۳۷۶: ۱۷۲) زیرا شخصیت واقعی یا به عبارتی طبیعی صرفاً متعلق به انسان است و استعمال کلمه شخص در مورد موجودات دیگر، امری مجازی است بنابراین جمعیت‌ها و گروه‌ها از اعضای خود جدا نیستند و اشخاص مستقلی را تشکیل نمی‌دهند بلکه تابع و وابسته اعضای خود هستند (مؤتمنی طباطبایی، ۱۳۷۲: ۲۲۹) براین اساس اثبات موجودیت اشخاص حقوقی وابسته به فرض قانونی است یعنی شخص حقوقی یک وجود فرضی و خیالی می‌باشد که اراده مقنن، به آن حیات بخشیده است (صفار، ۱۳۷۱: ۱۱۳) بنابراین همان گونه که وجود شخص حقوقی وابسته به نظر مقنن و دولت است، صلاحیت و اهلیت نیز تابع تصمیم دولت است؛ در همین راستا برخی می‌گویند: این نظریه غیرواقعی و خیالی است و دولت به هیچ‌وجه نمی‌تواند وجود شخصیت حقوقی را توجیه کند، زیرا دولت مادام که به وجود نیامده است، نمی‌تواند به خود شخصیت حقوقی بدهد و وقتی هم که شکل گرفت و وجودیت یافت تبعاً دارای شخصیت حقوقی خواهد بود (مؤتمنی طباطبایی، ۱۳۷۲: ۲۳۰) اما در پاسخ به این استدلال که برای موجودیت هر حقی، ذی

حقوق لازم است و ذی حقوق باید متصف به اراده، اختیار و شعور باشد، می‌توان چنین اظهار داشت که:

اولاً: برای این که شخص دارای حق باشد نیازی به اراده و شعور نیست و وجود محجوران، دیوانگان و بردگان در گذشته و محکومان به مرگ مدنی در عصر فعلی، مؤید این سخن است؛ زیرا نخستین گروه فاقد شعورند، اما صاحب حقوق می‌باشند و گروه دوم که واجد اراده و شعورند، از حقوق مدنی محرومند.

ثانیاً: هر حقی دو مرحله دارد: تمتع از حق و اجرای حق؛ بدیهی است که برای اجرای هر حقی، اراده مختار و با اهلیتی لازم است؛ اما برای تمتع از حق هم آیا چنین است؟ اینان بین این دو مرحله خلط نموده اند و در نتیجه شخص حقوقی را فرض قانونی دانسته اند (جوان، ۱۳۲۶: ۸۱ و ۹۵) به همین جهت بعضی از نویسندگان (امین‌فر، ۱۳۲۰: ۳۹۷) در رد نظریه مزبور گفته اند: شخص حقوقی از لحاظ اجرای حق یک امر اعتباری است؛ ولی از منظر تمتع حق، شخص حقوقی؛ حقیقتی است دائمی و پیوسته؛ آنگونه که برخی از حقوقدانان گفته‌اند: این نظریه مورد قبول نظام حقوقی کشور ما نیز می‌باشد (اسکینی، ۱۳۸۷: ۳۷)

۱-۳- نظریه انتزاعی و اعتباری بودن شخص حقوقی

و اما عده‌ای دیگر از حقوقدانان معاصر مانند Waline و Vedel نظریه جدیدی ابراز می‌دارند که آن را می‌توان نظریه اعتباری بودن شخص حقوقی، نام گذاشت؛ این نظریه بهتر از سایر نظریه‌ها حقایق اجتماعی و حقوقی را توجیه می‌کند؛ طرفداران این نظریه می‌گویند: مجازی یا حقیقی دانستن شخص حقوقی، امری مجعول و ساختگی است؛ شخصیت حقوقی، مفهومی انتزاعی و اساساً تأسیسی حقوقی است که بر اثر تمدن به وجود آمده است (مؤتمنی طباطبایی، ۱۳۷۲: ۲۸۴).

این گروه از حقوقدانان معتقدند در ورای قالب ظاهری هر شخص حقوقی، سه واقعیت مادی و ملموس وجود دارد که عبارتند از مدیران شخص حقوقی، منتفعین و مجموعه‌ای از اموال؛ و به جهت مقصد و هدفی که شخص حقوقی به خاطر آن ایجاد شده، به هم مرتبط و در یک پیکره تعرفه می‌گردند؛ انسان از مجموعه این امور آنچه را که جنبه استمرار و دوام دارد، انتزاع می‌کند و آن را به عنوان «شخص» می‌شناسد (صفار، ۱۳۷۱: ۱۱۹)

از مجموع نظرات فوق اینگونه به دست می‌آید که شخص حقوقی دارای وجودی اعتباری و انتزاعی است که دارای منشأ خارجی بوده و وقتی برخی شرایط در خارج وجود داشته باشد (مثلاً مدیران شخص حقوقی، منتفعین و مجموعه‌ای از اموال) با استعانت از آن‌ها وجود شخص حقوقی را انتزاع می‌کنیم و در این مورد اراده قانونگذار هیچ دخالتی ندارد اما در مورد ماهیت این اشخاص حقوقی، باید گفت: شارع (در مواردی همچون ولایت، مسجد، وقف، بیت المال و ...) و قانونگذار

این شخصیت را برای آن‌ها جعل و اعتبار می‌کنند و در اصل شارع با توجه به ماهیت درونی و ذاتی هر کدام از اشخاص حقوقی، نفس درونی آن‌را تشخیص داده و به عنوان نهادی اخلاقی به آن جامه موجودیت می‌بخشد چراکه در اصل هریک از تصمیمات شارع توجه به رعایت صحیح دستورات اسلامی نهفته است تا اخلاق پابرجا بماند.

۲- شخص حقوقی

۲-۱- اقسام شخص حقوقی

باتوجه به دایره شمول و قصد مؤسسين اشخاص حقوقی، می‌توان آنها را به اشخاص حقوقی حقوق خصوصی و اشخاص حقوقی حقوق عمومی تقسیم‌بندی کرد (محمدحسین ساکت، ۱۶۰: ۱۳۸۲ و ۱۶۶)

اشخاص حقوقی حقوق خصوصی دارای سه صفت بارزند:

- ۱- تابع قواعد حقوق خصوصی هستند (موسی‌زاده، ۱۳۷۲: ۹۶) مگر در موارد خاصی که قانونگذار برخی از این اشخاص را از امتیازات حقوق عمومی برخوردار کرده باشد.
- ۲- اصولاً مؤسسين یا ایجادکنندگان آن، افراد حقیقی می‌باشند که این افراد حقیقی به منظور دستیابی به یک هدف مشترک، اقدام به ایجاد یک شخص حقوق خصوصی می‌کنند (انصاری، ۱۳۸۱: ۹۶).

۳- این اشخاص نمی‌توانند فردی را علی‌رغم میل و رضایت فردی به عضویت خود بپذیرند؛ در حالیکه برخی موارد در حقوق عمومی، عضویت افراد در جمعیت‌ها و موسسات اجباری می‌باشد چنان که مثلاً عضویت وکلای دادگستری در کانون که یک شخص حقوقی عمومی است، قانوناً اجباری است (مؤتمنی طباطبایی، ۱۳۷۲: ۲۳۵)

اشخاص حقوقی حقوق خصوصی نیز خود به دو دسته بزرگ تقسیم می‌شوند: شرکت‌های تجاری و موسسات غیر تجاری (راستین، ۱۳۸۱: ۳۸) که به شرح ذیل می‌توان آنها را معرفی نمود:

۱- شرکت‌های تجاری: در این شراکت دو یا چند نفر به منظور به دست آوردن سود مادی و تقسیم آن مابین خود توافق می‌نمایند تا شراکت خود را در قالب شخصیت حقوقی تابع قانون تجارت در اداره ثبت شرکتها به ثبت رسانده و خود را معرفی نمایند البته مشروط بر این که تمام مراحل مذکور بر طبق تشریفات قانونی به انجام رسیده باشند.

۲- موسسات غیر تجاری: صفت بارز این دسته از اشخاص حقوقی آن است که تشکیل دهندگان و مؤسسين آن قصد انتفاع و تحصیل سود مادی ندارند؛ به موجب قانون تجارت، تشکیلات و موسساتی هستند که برای مقاصد غیر تجاری تاسیس شده‌اند، از تاریخ ثبت در دفتر مخصوص تعیین شده توسط وزارت دادگستری، واجد شخصیت حقوقی می‌شوند. اشخاص

حقوقی حقوق عمومی اما به منظور خاصی تشکیل می‌شوند که نوعاً ارائه خدمات عمومی است و در چارچوب ضوابط و قوانین و مقررات خاصی به وجود می‌آیند (موسی زاده، ۱۳۷۲: ۷۵) مانند وزارتخانه‌ها، شهرداری‌ها و سایر مؤسسات و تشکیلات دولتی که مطابق ماده ۵۸۷ قانون تجارت مؤسسات و تشکیلات دولتی و بلدی به محض ایجاد و بدون احتیاج به ثبت، دارای شخصیت حقوقی می‌شوند، این اشخاص از آنجا که مرتبط به دولت و حکومت بوده و هدف آنها خدمت به جامعه و حفظ حقوق افراد جامعه در ابعاد و سطوح مختلف است و از آن حیث که جزء تشکیلات حکومتی دولت می‌باشند، تبعاً دو نوع وظیفه متمایز از هم انجام می‌دهند:

الف: اعمال حاکمیت: که عبارت است از کلیه اقدامات و اعمالی که به منظور حفظ حاکمیت و تأمین منافع و مصالح عمومی و اجتماعی صورت می‌گیرد.

ب: اعمال تصدی: عبارت است از کلیه اقدامات و اعمالی که دولت و هر یک از ارگان‌های وابسته به آن به منظور دادن خدمت لازم به اتباع کشور انجام می‌دهند (رسایی نیا، ۱۳۷۷: ۱۲۳). اشخاص حقوقی حقوق عمومی نیز دارای ویژگی‌هایی هستند که معرف و مشخصه آنها بوده و عبارتند از:

- ۱- دولت در برپایی آنان نقش دارد و نه اراده آزاد افراد؛
- ۲- عضویت در آنها آزاد نیست بلکه ناگزیر تابع قانون است؛
- ۳- هدف این اشخاص برآوردن نیازها و خواسته‌های همگانی است و نه سود مادی و خواسته‌های شخصی و خصوصی؛
- ۴- اموال اشخاص عمومی از اموال عمومی یا مالکیت‌های جمعی است و احکام حقوقی ناظر بر این گونه مالکیت‌ها به کلی متفاوت از مالکیت‌های خصوصی است (انصاری، ۱۳۸۱: ۱۱۸)

از مصادیق اشخاص حقوقی حقوق عمومی، می‌توان به موارد ذیل اشاره کرد:

۱- دولت (سازمان‌های مرکزی کشور اعم از وزارتخانه‌ها و استانداری‌ها و فرمانداری‌ها و بخشداری‌ها)

۲- شوراهای محلی (شهرداری‌ها و شواراهای اسلامی کشوری)

۳- نهادها و مؤسسات عمومی غیر دولتی

به این ترتیب با توجه به آنچه تاکنون درخصوص شخص حقوقی برشمرده شد می‌توان چنین استنتاج نمود که ایجاد شخص حقوقی به عنوان موقوفه، تنها می‌تواند در قالب اشخاص حقوقی حقوق خصوصی محقق گردد و قطعاً با عنایت به ویژگی‌های حقوقی اشخاص حقوقی عمومی، نمی‌توان از آن برای وقف استفاده نمود.

۲-۲- شرایط و عوامل ایجاد شخصیت حقوقی

بررسی مفهوم شخصیت حقوقی این پرسش را ایجاد می‌کند که برای تحقق این عنوان و ایجاد شخص حقوقی به چه شرایط و عواملی نیازمندیم؟ در پاسخ، برخی حقوقدانان گفته‌اند: برای تحقق شخصیت حقوقی می‌بایست عوامل ذیل تحصیل شوند:

۱- افراد انسانی

۲- مصلحت خاصی که اقتضا نماید افراد به عنوان جمعی واحد موضوع حق و تکلیف واقع

شوند.

۳- اعتبار دادن قانون به دو عامل فوق یعنی این که تحت عامل جمعی بتوانند موضوع حق

و تکلیف قرار گیرند.

البته این تقسیم بندی نسبت به تمام مصادیق شخص حقوقی نمی‌تواند کارآمد باشد و تنها در مورد یک نوع شخص حقوقی که از اجتماع افراد به وجود می‌آید، صادق است (جعفری لنگرودی، ۱۳۸۰: ۱۲۳).

بعضی دیگر عناصر تشکیل دهنده شخصیت حقوقی را دو دسته دانسته‌اند:

الف: وجود یک واقعیت خارجی که شامل اجتماع منافع و هدف‌های خاص با ماهیت

اخلاقی است که باید مورد حمایت واقع شود

ب: وجود مجموعه‌ای از مقررات حمایت کننده که برای حفظ منافع وضع شده

باشد (ابوالحم، ۱۳۷۰: ۸۴ و ۸۵).

واقعیت این است که با توجه به مصادیق گوناگون و مختلفی که از شخصیت حقوقی (چه وابسته به حقوق عمومی و چه وابسته به حقوق خصوصی) وجود دارد، نمی‌توان صرفاً با بیان یک ضابطه کلی این عناصر را بیان کرد؛ زیرا برای تحقق هر یک از اشخاص حقوقی به عناصری نیازمندیم که شاید در دیگری، به این عوامل و عناصر نیازی نیست مثلاً برای ایجاد یک شخص حقوقی در قالب وقف به اراده فرد یا افرادی به عنوان واقف نیازمندیم تا پاره‌ای از اموال را به هدفی نیک و خیرخواهانه اختصاص دهد؛ در این صورت عوامل لازم و ضروری شامل اراده واقف، وجود هدف مشروع و حداقل لوازم و وسایل خارجی که برای دستیابی به هدف لازم است، در یک عنوان واحد گرد هم می‌آیند یا به عنوان مثال برای ایجاد شخصیت حقوقی‌ای مثل کشور- دولت، به چهار عامل قلمرو، جمعیت، قدرت عالی و تشکیلات مجری حاکمیت نیازمندیم. و همین شخص اگر بخواهد به عنوان یک شخصیت بین المللی موجودیت و رسمیت بیابد، باید مطابق نظریه تأسیسی یا ایجادی مورد شناسایی واقع شود، که در این صورت، شناسایی نیز یکی از عناصر و شرایط ایجاد آن خواهد بود (صفار، ۱۳۷۱: ۹۶) به نظر می‌رسد برای ایجاد هر شخص حقوقی، وجود عوامل مشترک ذیل ضروری است:

۱- وجود یک موضوع که عنوان شخص حقوقی بر آن بار شود؛ این موضوع می‌تواند دسته‌ای از اشخاص حقیقی را در برگیرد مثل جمعیت‌ها، انجمن‌های سیاسی، گروه‌های اجتماعی، احزاب، سندیکاها، انجمن‌های صنفی، اتحادیه‌ها و نظایر آن؛ یا یک شخص حقیقی که منصب و عنوانی را که برای آن، شخصیت حقوقی اعتبار شده واجد باشد؛ مثل شخصیت حقوقی امام، حاکم و والی و یا این که دسته‌ای از اموال باشد که به هدف خاصی اختصاص داده شده است؛ مثل موقوفات؛ اموال هم اگر به عنوان موضوع مطرح هستند نه به این عنوان که انبوهی از اموال انباشته شده هستند، بلکه منظور، آن هدف و جهت انسانی است که این اموال بدان اختصاص یافته است. بنابراین اموال به تنهایی موضوعیت ندارند (صفایی و قاسمی زاده، ۱۳۸۸: ۱۶۳)، بلکه هدف خاصی که منظور نظر واقع می‌باشد، نقش اساسی را در این امر ایفاء می‌کند.

۲- وجود مصالح و منافی ضروری و یا هدفی مشروع که موجب مترتب ساختن عنوان شخصیت حقوقی بر آن موضوع باشد به عبارت دیگر ظرف وجودی آن دارای ظرفیت مالک شدن و تمتع حقوقی باشد و از طرف دیگر باید ظرفیت انجام وظیفه و تعهد را نیز دارا باشد (مهارجان، ۱۳۷۳: ۷۸)

۳- اراده معتبر که چنین عنوانی را بر آن موضوع اعتبار نماید. خواه این اعتبار به ید شارع و مقنن باشد یا به دست اشخاص دیگر از خردمندان جامعه؛ بدیهی است که شرط اساسی برای ایجاد یک موجود اعتباری آن است که ایجادکننده آن موجود، قدرت عمل را داشته باشد؛ بنابراین منظور از اراده معتبر، اراده به معنایی اعم از قصد انشاء است هر چند که بعضی، موجود اعتباری را مخلوق قصد انشاء می‌دانند (جعفری لنگرودی، ۱۳۸۰: ۴۷-۴۸).

۲-۳- مصداق یابی شخصیت حقوقی در فقه امامیه

کمی بعد از آغاز مشروطیت و قانونگذاری در ایران، به مناسبت و ضرورت زمانی از این عنوان نام برده شده است. بر این اساس نخستین بار عنوان شخصیت حقوقی در قانون تجارت مصوب ۱۳۰۴ مطرح شد و بعد به موجب قانون تجارت ۱۳۱۱ (باب ۱۵، موضوع مواد ۵۸۳ الی ۵۹۱)، نظامات، قواعد، احکام و آثار قانونی آن بیان شد. همچنین، علاوه بر قوانین مزبور، قانون اجازه تأسیس دانشگاه تهران، مصوب ۸ خرداد ۱۳۱۳، نیز از نخستین قوانینی است که اصطلاح مزبور را به کار برده است. در ماده ۷ قانون مزبور چنین آمده است: «دانشگاه دارای شخصیت حقوقی می‌باشد و نمایندگی آن به عهده رئیس است. از لحاظ اداری و مالی دانشگاه مستقل و تحت مسئولیت مستقیم وزیر معارف خواهد بود». اضافه بر موارد فوق، در جلد دوم قانون مدنی مصوب ۱۳۱۳ و ۱۳۱۴ در دو ماده از عنوان مزبور، یاد شده است. یکی ماده ۱۰۰۲ می‌باشد که از اقامتگاه شخص حقوقی نام برده است؛ و دیگری ماده ۱۳۳۵ می‌باشد که در اصطلاحات سال ۱۳۶۱ تغییر کرده است.

به این ترتیب، تئوری شخصیت حقوقی از دیرباز مورد قبول و تأیید قانون ایران بوده است. در اثبات پذیرش شخصیت حقوقی در فقه نیز می‌توان به دو مصداق قطعی از راهیابی این مفهوم به گزاره‌ای فقهی اکتفا کرد که در ادامه به آن اشاره خواهد شد؛ هرچند برخی فقها مصادیق افزونتری را نیز برشمرده‌اند (سبحانی: ۸۸) ۱

۲-۳-۱- شخصیت حقوقی زمامدار مسلمین

شخص امام و والی مسلمین تا زمانی که حکومت دارد از دو نوع شخصیت برخوردار است: شخصیت حقیقی به اعتبار انسان بودنش و شخصیت حقوقی به اعتبار تصدی منصب ولایت و رهبری جامعه؛ با مراجعه به مباحث مربوط به خمس و انفال و ارث بلاوارث در کتب فقهی و روایات می‌توان شخصیت حقوقی منصب امامت را به خوبی استنباط کرد که در ذیل به چند نمونه اشاره می‌کنیم:

الف: علامه حلی (ره) پس از بیان این که خمس به شش قسمت تقسیم می‌شود، می‌گوید: «سهم خدا و سهم رسولش برای پیامبر (ص) است که با آن در زمان حیاتش آن گونه که می‌خواهد عمل می‌کند و بعد از پیامبر (ص) برای امام (ع) که قائم مقام او است، می‌باشد؛ زیرا سهام مذکور حقی برای امام به اعتبار ولایت عامش است تا بعضی از آن را در نیازمندی‌ها صرف کند، سپس به کسی که نایب او در این امر می‌شود، منتقل می‌شود (علامه حلی، ۱۴۱۰: ۱۵۴).

ب: صاحب جواهر (ره) نیز تصریح می‌کند که سهم خداوند و سهم پیامبر (ص) بعد از رحلت پیامبر به امام (ع) که قائم مقام اوست منتقل می‌شود. ایشان همچنین بین مالی که متعلق به منصب رسالت و منصب امامت است با مالی که ملک شخص پیامبر (ص) و امام (ع) می‌باشد تفاوت گذارده و می‌گوید: مال اخیر به وارثین منتقل می‌شود بر خلاف مال اول که متعلق به منصب رسالت و منصب امامت است و به امام معصوم بعدی به لحاظ عهده دار بودن منصب امامت جامعه، منتقل می‌شود (نجفی، ۱۴۲۲: ۸۷-۸۸).

پ: در روایت ابن‌علی بن‌راشد آمده است: «و روی عن ابی‌علی بن‌راشد قال قلت لابی‌الحسن الثالث (ع): انا نوتی بالشئ فیقال هذا کان لابی‌جعفر (ع) عندنا فکیف نضع فقال ما کان لابی (ع) بسبب الامامه فهو لی و ما کان غیر ذلک فهو میراث علی کتاب الله». به ابی‌الحسن سوم (ع) گفتیم: چیزی برای ما می‌آورند که گفته می‌شود این از ابی‌جعفر (ع) است که پیش ماست. چه کار کنیم؟ حضرت فرمود: آنچه برای پدرم (ع) به سبب امامت است برای من است و

۱ - پایگاه اطلاع رسانی آیه اله جعفر سبحانی، آیه اله سبحانی در تقریرات درس خارج آبان ۸۸، هفت مورد را در فقه اسلامی، شبیه شخصیت حقوقی دانسته‌اند: بیت المال مسلمین، اراضی مفتوح العنوه، امامت، عنوان فقرا و مساکین، موقوف علیهم، کعبه، مسجد.

آنچه غیر آن است، طبق کتاب خدا و سنت پیامبرش (ص) به ارث می‌رسد (عاملی، ۱۴۰۹: ۹۴).
ت: در این روایت امام رضا (ع) بین اموال در دست پدر بزرگوارش به سبب منصب امامت و اموال شخصی آن بزرگوار تفاوت می‌گذارند. از طرف دیگر اسلام دین مساوات و عدالت است پس چگونه می‌توان پذیرفت که شارع، خمس اکثر اموال مردم و تمامی انفال را برای شخص و احدی تشریح کرده باشد؟

آن چه امام (ع) از خمس و انفال به عنوان حق امامت اخذ می‌کرد پس از او به امام بعدی می‌رسید نه به ورثه او، در نتیجه باید پذیرفت که این منصب امامت بوده است که دارای املاک مزبور شده است نه شخص امام.

از آنچه گذشت به خوبی روشن است که منصب امامت در فقه اسلامی دارای شخصیت حقوقی است؛ زیرا از یک طرف شارع این منصب حقوقی را وضع کرده و از طرف دیگر، وظایفی را بر عهده آن قرار داده است که شخص امام به واسطه تکیه زدن بر این منصب حقوق مزبور را اعمال می‌کند و نسبت به وظایف آن خود را مسئول می‌داند. بنابراین در فقه نیز اگر چه مانند مقررات قانونی، استیفای حق و مسئولیت (در غیر موارد ضمان قهری) موقوف بر وجود شرایط اهلیت یعنی بلوغ، عقل و رشد است اما در مواردی برای رعایت مصلحت عمومی اولاً؛ شخص حقوقی اعتبار شده است. ثانیاً؛ با این شخص، همچون شخص حقیقی واجد اهلیت، معامله شده است.

همچنین روایت زیر نیز از جمله روایاتی است که حاکی از مسئولیت امام (ع) به واسطه تصدی منصب امامت می‌باشد: «عن ابی الورد قال: قلت لابی عبدالله (ع) او لابی جعفر (ع)؛ رجل حمل علیه رجل مجنون فضربه فقتله المجنون ضربه فتناول الرجل السیف من المجنون فضربه فقتله فقال اری ان لا یقتل به و لا یغرم و تکون دیته علی الامام و لا یبطل دمه (عاملی، ۱۴۰۹: ۱۱۰)»

راوی از امام صادق (ع) یا امام باقر (ع) در مورد مجنونی سؤال می‌کند که به شخصی حمله کرده و او را مورد ضرب و شتم قرار داده است و آن شخص نیز در مقام دفاع از خود، فرد مجنون را با ضربات شمشیر به قتل رسانده است. امام (ع) در پاسخ می‌فرماید: عقیده من این است که قاتل قصاص نمی‌شود و مسئولیتی در پرداخت دیه هم ندارد و پرداخت دیه مقتول بر امام است؛ با دقت در این روایت دانسته می‌شود که در این مورد دیه بر عهده امام (ع) است که از بیت المال پرداخت می‌کند. پس شخصیت حقوقی امام (ع)، هم دارای حقوقی است و هم برخی تکالیف به عهده شخصیت حقوقی امام (ع) گرفته است.

۲-۳-۲- شخصیت حقوقی جهات عمومی - اخلاقی

فقهاء تعریف دقیق و روشنی از شخصیت حقوقی جهات عمومی ارائه نکرده و تنها به ذکر

مثال اکتفاء نموده اند، مثال‌هایی از قبیل مسجد، پل، مدرسه، زیارتگاه و نظایر آن. نمونه‌هایی از فقه را می‌توان ارائه کرد که در آن فقهاء، عناوین «غیرمحصور»، «نامعین»، «مصالح عامه» و «مشترکات عمومی» را مصادیقی از عنوان عام و کلی «جهات عامه» دانسته اند ایشان برای اثبات شخصیت حقوقی جهات عمومی، به دلایل زیر تمسک کرده اند:

وصیت به نفع جهات عمومی - اخلاقی

شواهد در فقه وجود دارد که فقهاء وصیت به نفع جهات عمومی را صحیح می‌دانند و اظهار می‌دارند: جهت عمومی می‌تواند موصی له واقع شود؛ در حالی که یکی از شرایط موصی له را وجود داشتن در حین وصیت ذکر کرده و وصیت به معدوم را صحیح ندانسته‌اند (محقق حلی، ۱۴۰۸: ۱۹۹ و ۲۰۱). از این رو حکم به وصیت به نفع جهات عمومی در صورتی صحیح است که بپذیریم فقهاء برای جهات مذکور حیات و شخصیت حقوقی فرض کرده‌اند. شیخ انصاری (ره) وصیت به نفع «سبیل الله» را پذیرفته و می‌گوید: «اگر وصیت کند که مالش صرف راه خدا شود، در چیزی که اجر اخروی دارد صرف می‌شود و گفته شده در این صورت مال مختص جنگجویان در راه خدا است ولی قول اول صحیح تر است (انصاری، ۱۴۱۵: ۱۱۵).

وقف به نفع جهات عمومی - اخلاقی

موقوف علیه باید شخص موجود و دارای اهلیت تملک باشد، چون به موجب وقف، او دارای حق انتفاع می‌گردد، از این رو محقق حلی (ره) در بیان شرایط موقوف علیه می‌گوید: «و يعتبر فی الموقوف علیه شروط ثلاثة: أن يكون موجوداً ممن يصلح أن يملك (محقق حلی، ۱۴۰۸: ۱۶۸).

بنابراین اگر در فقه، وقف به نفع جهات عمومی پذیرفته شده باشد به این معناست که فقهاء برای این جهات، فرض وجود و اهلیت تملک کرده‌اند و به عبارت دیگر برای این جهات فرض شخصیت حقوقی نموده‌اند.

علامه حلی (ره) با عبارت «و یصح علی المصالح کالقناطر والمساجد، و لا یفتقر الی قبول، و کان القبض للناظر فیهما (حلی، ۱۴۱۰: ۴۵۲)» موقوف علیه واقع شدن مصالح عامه را پذیرفته است. و یحیی بن سعید (ره) صاحب جامع الشرایع می‌گوید: «و یصح الوقف علی المساجد و القناطر و هو علی المسلمین مختصاً بهذه الجهة ۱ (حلی، ۱۴۰۵: ۳۷۰)»

۱ - برخی از فقهاء دیگر نیز همین نظر را دارند همچون: علامه حلی، قواعد الاحکام فی معرفه الحلال و الحرام، ج ۲، ص: ۳۹۲: «و لو وقف علی المصالح: کالقناطر و المساجد و المشاهد صح، لانه فی الحقیقه وقف علی المسلمین، لکن هو صرف الی بعض مصالحهم». محمد بن حسن حلی، (فخرالمحققین)، ایضاح الفوائد فی شرح مشکلات القواعد، ج ۲، ص: ۳۸۷: «و لو وقف علی المصالح کالقناطر و المساجد و المشاهد صح لانه فی الحقیقه وقف علی المسلمین لکن هو صرف الی بعض مصالحهم».

عبارت محقق ثانی (ره) نیز تداعی کننده همین معنی است آنجا که می‌فرماید: «و یصح الوقف علی المصالح و المساجد لان الوقف فی الحقیقه علی المسلمین لکن هو صرف الی بعض مصالحهم (عاملی کرکی، ۱۴۱۴: ۴۶)»

راوندی در کتاب فقه القرآن حقیقت مزبور را به روشنی چنین بیان می‌کند: «وقف بر مساجد و آنچه مصالح مؤمنین در آن است صحیح می‌باشد اگر چه این اشیاء مالک نمی‌شوند، زیرا وقف بر آنها به جهت مصالح مسلمین است. (راوندی، ۱۴۰۵: ۲۹۳)»

نذر و اقرار به نفع جهات عمومی - اخلاقی

جهات عمومی همچون مساجد، مدارس، مقابر و پل‌ها می‌توانند منذورله و مقرله واقع شوند و حال آن که برای منذورله و یا مقرله واقع شدن، وجود اهلیت که از صفات مربوط به اشخاص می‌باشد، شرط است.

از کلام برخی از فقهاء استفاده می‌شود که «جهات عمومی»، مکلف و مدیون هم واقع می‌شوند. سیدمحمدکاظم طباطبایی در کتاب «تکمله العروه الوثقی» می‌گوید: «می‌شود برای مسجد به عهده خود مسجد قرض گرفت و در اینجا خود مسجد مدیون واقع می‌شود و مکلف به پرداخت است که این مدیون شدن، نشان از دارا بودن شخصیت حقوقی آن است» (طباطبایی یزدی، ۱۴۱۰: ۲۶۸).

امام خمینی (ره) نیز در تحریر می‌فرماید: «بر عهده موقوفه می‌توان قرض گرفت. (خمینی، ۱۴۱۵: ۸۴)»

مستفاد از عبارت فقهاء در این خصوص، این است که احکام شرعی در این گونه موارد امضایی است نه تأسیسی. از این رو صحت اعتبار آن در نظر عقلاء و عدم ورود ممنوعیتی از ناحیه شرع و حتی وجود مواردی که شارع بنای عقلاء را تأیید کرده است، مشروعیت وجود شخصیت حقوقی را به اثبات می‌رساند. بنابراین در سایر موارد می‌توان با تمسک به رویه عقلاء و القای خصوصیت از برخی مصادیق، وجود شخصیت حقوقی و آثار آن را پذیرفت. (سامانی، ۱۳۹۴: ۱۴۸)

۳- رفع تردیدات وقف شخص حقوقی و اثر جواز آن

در کتابهای فقهی به تبع احادیث، وقف را حبس الاصل و تسبیل الثمره او المنفعه معنا کرده‌اند. نظر به این تعریف شرایط کلی وقف در موارد ذیل قابل جمع است:

- ۱- موقوفه باید اصل و اساسی داشته باشد و منافعی نیز بر آن تصور شود تا اصل محبوس شود و از نقل و انتقالات آن جلوگیری شود و منافع آن به غرض معین اختصاص یابد.
- ۲- لازم است در وقف، قصد خاص وجود داشته باشد تا امر اعتباری تحقق یابد.
- ۳- واقف باید موقوفه را در اختیار موقوف علیه قرار دهد تا وقف به کمال برسد. اگر

موقوف علیهم جهات عامه باشد با در اختیار دادن موقوفه به حاکم شرعی یا متولی وقف، حتما وقف صحیح است. چرا که حاکم شرعی و متولی مسوول شرعی آن هستند.

- ۴- در وقف شرط دوام مطرح است و معتبر.
- ۵- وقف باید به صورت مُنَجَز و قطعی انشاء شود.
- ۶- در وقف خاص واقف نباید جزو موقوف علیهم قرار گیرد.
- ۷- موقوف باید عین باشد و وقف منافع و دین و کلی فی الذمه صحیح نیست.
- ۸- موقوف باید مملوک باشد.
- ۹- موقوف باید امکان انتفاع با بقاء آن را داشته باشد.
- ۱۰- امکان اقباض موقوف باید وجود داشته باشد.
- ۱۱- لازم است مدت بقاء موقوف قابل اعتنا باشد.
- ۱۲- منفعت حاصل از آن حلال باشد.
- ۱۳- متعلق حق غیر نباشد.
- ۱۴- واقف باید شرایط عمومی بلوغ، عقل، اختیار، حریت و عدم حجر را دارا باشد.
- ۱۵- موقوف علیهم باید موجود و دارای اهلیت تملک و معین بوده، و از موارد عدم صرف در معصیت و کمک به معصیت باشد.

در میان شرایط کلی مذکور آنچه ممکن است میان شخص حقوقی و حقیقی تفاوت ایجاد کند شرط ۱ و ۷ و ۸ است چرا که باقی شرایط در شخص حقوقی نیز قابل احراز است. و منعی برای وقف شخص حقوقی به نظر نمی‌آید. در ادامه این سه شرط مورد بررسی قرار خواهند گرفت.

۳-۱- منفعت شخص حقوقی

نخستین نکته قابل طرح این است که آیا تعریف وقف شامل وقف شخص حقوقی می‌شود؟ در وقف باید اصل و منفعت وجود داشته باشد. اصل آن حبس شود و منفعت آن تسبیل گردد. به نظر می‌آید آنچه در وقف اهمیت اساسی دارد این است که موقوف دارای منفعت باشد تا بتوان از آن منافع برای هدف معین بهره گرفت. مراد از حبس اصل عدم انتقال آن از طریق فروش یا غیر آن است.

شخص حقوقی نیز اصل و منفعت دارد اصل آن در طول زمان باقی است و منفعت آن قابل واگذاری به غیر است. برای نمونه بانک به عنوان نهاد مالی حقوقی منافع زیادی تحصیل می‌کند؛ سود، شیوه اختصاص تسهیلات به افراد و اهداف خاص، کمک به راه اندازی برخی پروژه‌ها، گشایش اعتبار جهت واردات و صادرات و انواع مختلف خدمات بانکی می‌تواند منافع آن باشد که بر حسب نوع پروژه و اهداف خیریه، می‌تواند به آن کمک کند. نکته قابل توجه این است که

شخص حقوقی مثل مال نیست که قابل تملیک و انتقال باشد. در واقع شخص حقوقی ذاتا قابل انتقال نیست و بنابراین حبس اصل در آن ذاتا وجود دارد، ولی باید دانست گرچه اصل شخص حقوقی قابل تملیک و انتقال نیست ولی مهم آن است که قابلیت و امکان ایجاد و انتقال و رساندن منفعت به اشخاص را دارد. اگر شرط حبس اصل، موضوعیت داشته و شرط حقیقی باشد شخص حقوقی آن را ذاتا داراست و به هنگام وقف، وقف و انشاء شخص حقوقی همزمان رخ می دهد و شخص حقوقی به صورت موقوف ایجاد می شود.

علاوه بر آنکه این تعریف در موردی است که امکان حبس با اراده واقف هست و به هیچ وجه قیدی در وقف نیست که اگر چیزی قابلیت انتقال را ندارد وقف آن صحیح نیست.

۳-۲- عینیت شخص حقوقی

همانطور که پیش از این نیز ذکر شد، شرط دیگر، عین بودن مال موقوفه است باید در نظر داشت که عین معانی مختلفی دارد و بر حسب آنکه در چه جایگاهی و در برابر چه عبارتی قرار می گیرد، معنای آن مشخص می شود. گاه عین در مقابل منفعت است مثلا در عقد اجاره گفته می شود اجاره عین صحیح است نه منفعت و گاه در مقابل دین، در بحث وقف گفته می شود که وقف عین صحیح است نه دین (نجفی، ۱۴۰۷، ۱۴) و گاه در مقابل کلی قرار می گیرد؛ در وقف گفته شده که وقف کلی غیر معین نیز صحیح نیست (نجفی، ۱۴۰۷، ۱۷). مرحوم صاحب جواهر در مقام بیان مطلب فرموده که عین در این جا در مقابل منفعت و دین و کلی است و وقف هیچ یک جایز نیست و در آخر می فرماید، ضابطه وقف آن است هر چه که می توان از آن منفعت حلال استفاده کرد و عین آن باقی باشد وقف آن صحیح است (نجفی، ۱۴۰۷، ۱۶)

از گفتار فوق برمی آید که عین در مقابل امر اعتباری نیست و ملاک و معیار در مساله، امکان بقاء عین و انتفاع حلال از آن است و این امر در مورد شخص حقوقی هم صادق است؛ چرا که شخص حقوقی چه به عنوان موجود حقیقی و یا فرضی، پس از ثبت قانونی بقاء آن محرز است و انتفاع از آن هم کاملا صحیح است شخص حقوقی را نمی توان به عنوان کلی در نظر گرفت چرا که شخص حقوقی گرچه شی مادی نیست ولی هر چیزی که مادی نباشد امر کلی نیست چرا که امر اعتباری مثل دولت شی مادی نیست ولی به هیچ وجه امر کلی نیست بلکه معین خارجی است. بنابراین این شرط هم مانعی در وقف شخص حقوقی نخواهد بود.

۳-۳- مملوک بودن شخص حقوقی

یکی دیگر از شرایط موقوفه این است که باید مملوک باشد، صاحب عروه می فرماید : «الشرط الثانی أن یکون مملوکا، فلا یصح وقف ما لا یملکه المسلم کالخنزیر سواء وقفه علی مسلم أو کافر و لا یصح وقف الحر وان کان برضاه وکان مالکا لمنافعه ابدًا وکذا لا یصح وقف مال الغیر (طباطبایی، ۱۴۱۰: ۲۰۵ و ۲۰۶)»

مقصود از این شرط خروج اموری است که یا در ملک مسلمان وارد نمی شود و یا اجازه تصرف در آن را ندارد در واقع امری که شخص واقف نمی تواند در آن تصرف کند متعلق وقف قرار نمی گیرد در حالی که در شخص حقوقی اجازه چنین تصرفی در ابتدای وقف وجود دارد، بنابراین این می توان آن را وقف کرد؛ تنها مسأله ای که می ماند اینکه در شرط مذکور آمده است که شخص «حرّ» و آزاد که مملوک نیست را نمی توان وقف کرد. ممکن است گفته شود که شخص حقوقی هم از نظر قانون وجود حرّ و آزاد است و بنابراین وقف آن صحیح نیست. در جواب باید گفت گرچه برخی از آثار شخص حقوقی و حقیقی مشابه است ولی به علت برخی مشابهت‌ها نمی توان تمامی احکام یکی را به دیگری منتقل کرد کما اینکه اموال شخص حرّ پس از فوت به وارث می رسد ولی شخص حقوقی وارث ندارد و فوت او با انحلال است. شخص حرّ مکلف به برخی واجبات مالی مثل خمس و زکات است؛ ولی طبق نظر برخی فقهاء بر شخص حقوقی خمس و زکات واجب نیست (پایگاه اطلاع رسانی آیت‌اله خامنه‌ای: استفتائات). علاوه بر اینکه در عدم صحت وقف حرّ دلیل خاصی وارد نشده است اگر فرد حرّ خود را وقف برای کار خیر نماید به گونه ای که منافع او برای هدف خاصی قرار گیرد این وقف با قواعد کلی سازگار است. کما اینکه در مورد حضرت مریم وارد شده که مادر او نذر کرد که او برای خدا آزاد باشد و او در مدت کودکی تا بلوغ باید در مسجد به خدمت و عبادت مشغول باشد (جناتی، ۱۳۹۱، ۲۲). همانطور که اگر کسی منافع مدت عمر خود را با عقد اجاره به دیگری منتقل کند، به گونه ای که مستلزم ابهام و غرر نباشد عقد اجاره صحیح است.

اگر گفته شود در وقف عام و جهت، کسی مالک نیست و وقف، فک ملک است و عین برای جریان منفعت به موقوف علیهم از انتقال، متوقف می شود، وقف حر از این جهت مشکلی نخواهد داشت. البته اگر به ملکیت موقوف علیهم قائل باشیم وقف حر برای عناوین خاص منجر به برده شدن حرّ می شود و این باطل است. در هر صورت اگر این تقریبها پذیرفته نشود قیاس شخص حقوقی به فرد زنده در همه جهات صحیح نیست. شخص حقوقی وجود اعتباری دارد و بر حسب اعتبار شکل می گیرد و وقف آن متنافی امور ثابت حقوقی و فقهی نیست.

۴- اثر حقوقی - اخلاقی جواز وقف شخص حقوقی

با جواز وقف شخص حقوقی، فرد یا افرادی می توانند با انجام مقدمات قانونی، شخص حقوقی را به صورت موقوفه ایجاد و انشاء کنند؛ در این صورت اموال و دارایی‌ها تماما در ملک شخص حقوقی است و مدیر شخص حقوقی می تواند براساس شرایط اقتصادی و مصلحت شخص حقوقی فعالیت کند و نگرانی از تغییر و تبدیل سید دارایی شرکت نخواهد داشت؛ با وقف شخص حقوقی که دارنده انواع دارایی نقدی و غیر نقدی است متولی می تواند- برای حفظ دارایی به ارزش روز- انواع تصرفات در آن را انجام دهد و با سازمان دهی سید دارایی خود مانع ضرر و

کاهش ارزش دارایی شود. بر این اساس مشکل تبدیل موقوفه برطرف می‌شود. چرا که لازم نیست فقط در شرایط خاص که در فقه و قانون مطرح است موقوفه را تبدیل کرد. به این ترتیب اگر اموالی را به ملکیت مال موقوفه در آوریم می‌توان بدون تبدیل مال موقوفه، دارایی آن را تبدیل کرد و این دارایی احکام موقوفه را ندارد (رضایی، ۱۳۸۷: ۱۴۵) با تشکیل شخص حقوقی موقوفه، مسیر قانونی برای ورود هر مالی به دارایی شخصیت حقوقی ایجاد شده و امکان فربه شدن هرچه بیشتر شخص حقوقی موقوفه و نیل به اهداف واقف تسهیل خواهد گشت و تبدیل اموال شخص حقوقی موقوفه، خطر کاهش ارزش آنرا نیز برطرف می‌نماید.

نتیجه گیری

در شرایطی که یکی از بزرگترین معضلات اجتماعی ایران، ضعف اقتصادی است و این ضعف موجبات فراموشی و متروک ماندن نهادهای اخلاقی - اجتماعی را فراهم نموده‌است، با مذاقه در یافته‌های کارشناسان، عیان می‌گردد که یکی از علل بزرگ این ضعف، کمبود منابع، ثروت و سرمایه در اختیار فعالان اقتصادی است تا بتوانند در لوای فعالیت‌های اقتصادی در راستای تشکیل و توسعه نهادهای اخلاقی مردمی و منفعت رسانی به مردم محروم جامعه گام بردارند، گفته شد یکی از اساسی‌ترین بنیادهای اخلاقی، نهاد وقف است که با پشتوانه حقوقی - فقهی در روابط اجتماعی مسلمانان که مظهر نمود معیارهای اخلاقی نیز هست می‌تواند قلمروی خود را به عرصه‌های جدید، گسترش داده و با شناساندن خود به عنوان عنصر جاودانگی و راز ماندگاری نام بشر، باعث تشدید میل تاریخی و مذهبی ایرانیان به وقف اموال گشته و سبب گردد با نیت خیرخواهانه دارایی‌های بیشتری در قالب شخصیت های حقوقی وقف شده وارد کیسه دارایی موقوفه گردد تا از این طریق برای مدت زمانی طویل در میدان اقتصادی ایران جولان داده و گشایشی چشمگیر برای فعالان و بنگاه‌های اقتصادی فراهم نماید؛ واکاوی حقوقی نهاد وقف نشان می‌دهد، چنانچه با رویکردی نوین از منظر موجودیت نهادی اخلاقی، شخص حقوقی را به عنوان موقوفه پذیرفته شود موانع موجود در توسعه قلمروی نهاد وقف را می‌توان برطرف نمود.

فهرست منابع

منابع فارسی

۱. مؤتمنی طباطبایی، منوچهر، زیر نظر ناصر کاتوزیان، تحولات حقوق خصوصی، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۷۲
۲. ساکت، محمد حسین، شخصیت و اهلیت در حقوق مدنی، نشر البرز، ۱۳۸۲.
۳. صفار، محمدجواد، شخصیت حقوقی، میزان، ۱۳۷۱.
۴. جوان، موسی، مبانی حقوقی، میزان، جلد ۲، ۱۳۷۵.
۵. امین فر، رحمت‌الله، شخصیت حقوقی شرکت‌های بازرگانی، نشریه تحقیقات حقوقی، سال ۵، شماره ۱۵.
۶. اسکینی، ربیعا، حقوق تجارت، شرکت‌های تجاری، سمت، چاپ دهم، ۱۳۸۷، جلد ۲.
۷. موسی زاده، رضا، حقوق اداری، میزان ۱۳۷۹.
۸. انصاری، ولی‌الله، کلیات حقوق اداری، میزان، ۱۳۷۰.
۹. جناتی، محمد، مسائل جدید در وقف، نشر آرام، ۱۳۹۱
۱۰. رضایی، مجید، وقف و امور خیریه در بازار سرمایه، دانشگاه مفید، قم، ۱۳۸۷.
۱۱. رسایی، ناصر، کلیات حقوق بازرگانی، مجد، ۱۳۷۱.
۱۲. جعفری لنگرودی، محمدجعفر، دانشنامه حقوقی، ج ۲، دانشگاه تهران، ۱۳۴۳.
۱۳. ابوالحمد، عبدالحمید، حقوق اداری، گنج دانش، ج ۱، ۱۳۷۲.
۱۴. صفایی، حسین، اشخاص و اموال، میزان، ۱۳۸۰.
۱۵. سامانی، احسان، بررسی فقهی حقوقی وقف، مجد، ۱۳۹۴
۱۶. پایگاه اطلاع رسانی آیت اله جعفر سبحانی، تقریرات درس خارج، آبان ۸۸
۱۷. پایگاه اطلاع رسانی آیت اله سیدعلی خامنه‌ای، استفتائات
۱۸. راستین، منصور، حقوق بازرگانی، نشر دانش، ۱۳۸۱

منابع عربی

۱۹. حلی، حسن بن یوسف، ارشاد الازدهان، ۱۴۱۰ هـ، ج ۱
۲۰. نجفی، محمدحسن (جواهر الکلام)، دارالاحیاء التراث العربی، ۱۴۰۷ هـ، ج ۷
۲۱. عاملی، محمدبن حسن (حرّ عاملی)، وسائل الشیعه، موسسه آل البيت، ۱۴۰۹ هـ، ج ۹
۲۲. محقق حلی، نجم الدین، جعفر بن حسن، شرایع الاسلام، موسسه اسماعیلیان، ۱۴۰۹ هـ، ج ۲
۲۳. انصاری، دزفولی، مرتضی، کتاب المکاسب، دارالعلم، ۱۴۱۵ هـ، ج ۳
۲۴. حلی، یحیی بن سعید، جامع الشرائط، موسسه سیدالشهدا، ۱۴۰۵ هـ
۲۵. عاملی کرکی (محقق ثانی)، علی بن حسین، جامع المقاصد، ۱۴۱۴ هـ، ج ۹
۲۶. راوندی، قطب الدین، فقه القرآن، ۱۴۰۵ هـ، ج ۲
۲۷. طباطبایی یزدی، سیدمحمدکاظم، تکلمه العروه الوثقی، کتابفروشی داوری، ۱۴۱۰ هـ، ج ۲
۲۸. موسوی خمینی، سیدروح الله، تحریر الوسیله، دارالعلم، ۱۴۱۵ هـ، ج ۲.

